

نام مجله : شماره 53 ویژه تفاسیر معاصر شیعه بهار 1387

عنوان : «البیان» جلوه‌ای از اجتهاد روشمند در تفسیر قرآن

تعداد بازدید: 478

نویسنده : خامه‌گر، محمد «البیان» جلوه‌ای از اجتهاد روشمند در تفسیر قرآن

محمد خامه‌گر

تفسیر «البیان» و مؤلف آن. 1

«البیان» فی تفسیر القرآن، اثر فقیه شیعی معاصر، آیت الله سید ابوالقاسم خویی (متوفی 1371 ش) است. این کتاب که بیشتر به عنوان اثری در حوزه علوم قرآنی شناخته شده است تا تفسیر، در واقع، حاصل درس های تفسیر قرآن آیت الله العظمی خویی در حوزه علمیه نجف است. ایشان با نگاهی انتقادی به تفاسیر موجود در نظر داشتند (کتابی در تفسیر قرآن بنویسد که مزایای یک تفسیر جامع را دارا باشد. خویی، 13)

اما با توجه به آنکه پیش از پرداختن به تفسیر لازم است مفسر دیدگاه خود را درباره مباحث مهمی که با اصل مباحث تفسیری مربوط است و می‌تواند روشنی‌بخش زوایای تاریک علم تفسیر باشد کاملاً روشن کند، ایشان قبل از شروع به اصل تفسیر، مقدمه ای را با عنوان «مدخل تفسیر قرآن» قرار دادند و در آن یک سلسله مباحث علمی و کلی را پیرامون قرآن مانند: عظمت قرآن، اعجاز قرآن، مصونیت قرآن از تحریف، عدم تناقض و عدم نسخ در احکام قرآن و امثال این مباحث که اساس و شالوده یک تفسیر صحیح و اصیل علمی را تشکیل می‌دهد را بررسی نمودند.

تفسیر سورة حمد، بخش پایانی کتاب است که مؤلف در پرتو توجه به قرآن و سنت، و تأمل در لغت و ادب عربی، آیات را تفسیر کرده است. بینش فقهی و دقت های اصولی مؤلف در جای جای تفسیر وی آشکار است. در تعلیقات این اثر 26 بحث مهم تفسیری، حدیثی، کلامی و فقهی ارائه شده است که در میان آن ها می‌توان مباحثی همچون، مصادر حدیث ثقلین، شرایط ترجمه قرآن، مصادر حدیث شفاعت، تحریف حدیث متعه، احادیث تلاوت «بسم الله» در نماز، مسئله الامر بین الامرین را یافت.

مباحث علوم قرآنی این اثر به دلیل اتقان و جامعیت مورد توجه محافل علمی و قرآنی داخل و خارج از کشور واقع شد. تأثیر این کتاب در حوزه علوم قرآنی، بویژه در بحث تحریف ناپذیری قرآن کریم، بسیار بارز است، تا جایی که برخی آثار، نوعی تلخیص یا بسط «البیان» به شمار می روند. توجه عالمان و قرآن پژوهان اهل سنت (نیز نشانه دیگری از گستره حضور این اثر است. (مهدوی راد، 47/

اهمیت ویژه و منحصر به فرد مباحث علوم قرآنی «البیان» موجب شده است تا این کتاب به صورت کامل به زبان های مختلف ترجمه و چاپ شود. «البیان» بار نخست در 1375 هجری در نجف به چاپ رسید. هاشم هاشم زاده هریسی و محمدصادق نجمی آن را با عنوان بیان، در علوم و مسائل کلی قرآنی، به فارسی ترجمه کرده اند. ترجمه کاملی از آن نیز به زبان اردو، به مترجمی محمد شفاء نجفی، در 1390/1410 در اسلام آباد به چاپ رسیده است انتشارات دانشگاه آکسفورد هم ترجمه انگلیسی کاملی از «البیان» به قلم عبدالعزیز ساشادینا در 1998 منتشر کرده است. همچنین، دو فصل «جمع و تدوین قرآن» و «مصونیت قرآن از تحریف» توسط اصغر علی جعفر در 1987 به انگلیسی منتشر شده است. فصل «حجیت ظواهر قرآن» نیز به ترجمه مجاهد حسین (در مجله التوحید در 1989 منتشر شده است. (مهدوی راد، 48/5

علیرغم توجه گسترده به بخش علوم قرآنی این اثر، متأسفانه بخش تفسیری آن چندان مورد توجه و ژرفکاوای های پژوهشی واقع نشده است. این در حالی است که به نظر می رسد در این بخش روش و سبک جدیدی از تفسیر قرآن ارائه شده است از این رو جا دارد با مراجعه و کنکاش پی در پی در زوایای این اثر ویژگی ها و اسلوب تفسیری آن تبیین گردد.

در این نوشتار، تلاش می شود بخشی از این کاستی ها جبران گردد و با بررسی تفسیر سوره حمد از زوایای مختلف به ترسیم اصول و ویژگی های روش تفسیری آیت الله خویی بپردازیم.

مقام علمی مؤلف

آیت الله العظمی خویی (1413 - 1317 هـ) فقیهی نام آور و صاحب سبک بود که در بسیاری از علوم اسلامی به مرحله عالی اجتهاد رسیده بود. او بیش از هشتاد سال به تحصیل، تدریس و تحقیق علمی مشغول بود و کتاب ها ی بسیار و فارغ التحصیلان فراوانی به جامعه اسلامی تحویل داد.

آیت الله خویی به سال 1317 ق. در خوی زاده شد. در آغاز نوجوانی رهسپار نجف اشرف گردید و در آن سامان به تحصیل علوم دینی تا درجات عالی اهتمام ورزید. از استادان ایشان در فقه و اصول میرزای نایینی و آقا ضیاء عراقی و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی بوده اند. البته ایشان محضر استادان بزرگ دیگری را هم در علوم مختلف درک کرده اند. از جمله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی در علم کلام و تفسیر و فن مناظره حوزه فقه و اصول آیت الله خویی در نجف اشرف بسیار گسترده و پر ثمر و دارای آوازه جهانی بود. ایشان مدتی درس تفسیر هم می گفته اند. که - مع الاسف - پس از زمانی چند به رغم خواسته دل از آن دست برداشتند. شاگردانی بزرگ و نام آوری از درس آیت الله خویی برخاسته اند و تقریرات چاپ شده درس های ایشان خود حجمی کلان دارند.

از آثار ایشان «نفحات الاعجاز» در اثبات جاودانگی قرآن به عنوان معجزه نبی اکرم (ص) و «البیان فی تفسیر القرآن» و رساله در خلافت و قصیده در مدح امیرالمومنین علی (ع) در 900 بیت و «معجم رجال الحديث» و «تکمله منهاج الصالحین» و «اجود التقريرات» را می توان نام برد. (جهانبخش، / 1023

علم تفسیر از دیدگاه آیت الله خویی، 2

مفسران پیشین نسبت به تعریف علم تفسیر در ابتدای کتاب های تفسیری خود اهتمام چندانی نشان نمی دادند گویی معنای آن را واضح و روشن می دانستند. اما مفسران معاصر هرچند به صورت کوتاه و مختصر، معمولاً تعریفی از تفسیر را ارائه کرده اند.

در دسته ای از تعریف هایی که برای تفسیر ارائه شده است، تفسیر «به عنوان کاری که مفسر در مورد کشف معنا و مدلول آیات کریمه انجام می دهد» و در دسته ای دیگر «تفسیر به عنوان یک علم» تعریف شده است. آیت الله خویی تفسیر را از منظر کاری که مفسر انجام می دهد تعریف کرده و می گوید:

(التفسیر هو ایضاح مراد الله تعالى من کتابه العزیز) (خویی، / 397)

«تفسیر، آشکار کردن مراد خدای متعال از کتاب عزیز اوست».

برخی محققان برای این تعریف چند کاستی را مطرح کرده اند. نخست آنکه در آن اشاره ای به مرحله اول تفسیر (بیان مفاهیم آیات کریمه) نشده است. دوم اینکه مبنای تفسیر در آن مشخص نشده و به صراحت نگفته است که آیا «تفسیر باید بر اساس اصول و قواعد ادبیات عرب و قواعد عقلایی محاوره و به صورت روشمند» صورت پذیرد، یا آنکه بیان مفاد آیات بر اساس مسایل ذوقی و عرفانی نیز در قلمرو تفسیر قرار دارد. سوم اینکه اگر به جای «کتاب عزیز»، «آیات قرآن» گفته می شد، بهتر بود؛ زیرا مفسر درصدد آن است که از هر آیه ای مراد خدای متعال را به دست آورد و تبیین نماید، نه اینکه بخواهد مراد خدا را از کل قرآن به عنوان کتاب خدا مشخص نماید و تعبیر «آیات قرآن» در فهماندن معنای اول گویایی بیشتری دارد و تعبیر «کتاب عزیز» (ظاهر در معنای دوم است. (بابایی، / 19

به نظر می رسد هیچ یک از کاستی های ذکر شده را نتوان به عنوان یک اشکال جدی بر تعریف آیت الله خویی از تفسیر وارد دانست. حداکثر این است که بگوییم این تعریف رسایی و گویایی لازم را ندارد و با صراحت و روشنی بر دو مرحله ای بودن تفسیر و منابع تفسیر اشاره نشده است.

اما با توجه به اینکه تعریف باید کوتاه و گویا باشد به نظر می رسد افزودن همه این نکات در تعریف علم ضروری نباشد به ویژه که ایشان در باره منابع و مراحل تفسیر در جای خود در حد ضرورت بحث کرده است. از

این رو باید گفت این تعریف با همه اختصار و ایجازی که دارد تعریفی جامع و مانع از علم تفسیر قرآن به شمار می رود.

«ویژگی های عمومی تفسیر» «البیان» 3.

الف. اجتهاد علمی و نوآوری

مقام علمی آیت الله العظمی خویی و تبحر و اجتهاد ایشان در فقه، اصول، رجال، حدیث شناسی، ادبیات عرب و بسیاری دیگر از علوم اسلامی موجب شده تا ایشان در هر یک از علوم اسلامی که قلم می زدند با روحیه ای استدلالی و اجتهادی به بررسی و طرح مسایل بپردازند و در موارد زیادی به نوآوری و ارائه دیدگاه ها و راه حل های نوین در عرصه علم و اندیشه دست یابند.

تفسیر «البیان» نیز از این قاعده مستثنی نیست. ایشان در جای جای مباحث مرتبط با تفسیر آیات مانند: واژه شناسی، نکات ادبی، اختلاف قرائات و یا ارائه برداشت تفسیری از آیات و یا بررسی دیدگاه های تفسیری، با تکیه به توان علمی بالای خود به بررسی اجتهادی و نقد و بررسی دیدگاه ها و ارائه دلایل و استدلال های جدید می پردازد. نمونه هایی از تلاش های اجتهادی آیت الله خویی در تفسیر «البیان»، در عناوین بعدی ارائه می شود.

ب. جامع نگری علمی

آیت الله خویی با پشتوانه سترگ علمی به نگارش تفسیر «البیان» اقدام نمود. از این رو بیش از هر چیز آنچه در این اثر رخ می نماید افزون بر نوآوری و اجتهاد، جامع نگری و بهره گیری مؤلف از دانسته های تفسیری، حدیثی، کلامی، فقهی، اصولی، حکمی، ادبی و تاریخی در تفسیر قرآن است.

آیت الله خویی با انتقاد از مفسرانی که قرآن را تنها از یک جنبه بررسی کرده اند، ضرورت نگرش جامع گرایانه به قرآن را مطرح می کند. ایشان معتقدند:

اغلب مفسران تنها به پاره ای از مباحث و علوم قرآن پرداخته، از قسمت اعظم آن که می تواند عظمت و واقعیت قرآن را نشان دهد، غفلت ورزیده اند مثلاً، بعضی از مفسرین، قرآن را تنها از نظر قواعد ادبی و از ناحیه لفظ و اعراب تفسیر نموده اند و بعضی دیگر قرآن را با دید فلسفی مورد بررسی قرار داده اند، گروه سومی نیز قرآن را با علوم جدید تفسیر می نمایند و در عین حال همه این مفسرین چنین می پندارند که قرآن با همین دید نازل گردیده (است که آنان می بینند). (خویی، 12)

نگاهی گذرا به مباحث ادبی، کلامی، تفسیری و اجتماعی تفسیر «البیان» نشان می دهد که چگونه آیت الله خویی با تبحر و دقت بالا به تفسیر آیات پرداخته است و هر آیه را از جنبه های مختلف تحلیل و بررسی نموده است. بدین سان مؤلف محترم «البیان» تلاش کرده است از یک سو نگرشی در امان بماند و حتی الامکان معنای جامع آیه را تبیین نماید.

ج. روشمندی در برداشت

ویژگی دیگری تفسیر «البیان» روشمندی آن است به این معنا که مؤلف بجای دخالت دادن ذوق و سلیقه شخصی و دچار شدن به استحسانات عقلی و عرفی، تنها بر اساس ضوابط علمی و قوانین ادبی به تفسیر قرآن دست زده است.

به اعتقاد آیت الله خویی مفسر باید با آگاهی از روش های استنباط و بکارگیری اصول و ضوابط آن در فرآیند برداشت از قرآن به تفسیر بپردازد تا آنچه می گوید و می نویسد از حجیت و اعتبار لازم برخوردار باشد. براین اساس ایشان می فرمایند:

آن چه بر مفسر لازم است، این است که از آرا و عقاید شخصی خود صرف نظر کند، تنها مفهوم آیات را بدون «رنگ آمیزی با محتویات مغزی و گرایش های فکری و تخصصی خویش مدنظر بگیرد و طبق رهنمود و فرمان آن، قدم بردارد به عبارت ساده تر، آیات قرآن را با خود قرآن و دلالت ظاهر آن، معنی و تفسیر کند نه با آرا و عقاید شخصی و گرایش های فکری و سلیقه ای خود». (خویی، 13)

با بررسی تفسیر سورة حمد در تفسیر شریف «البیان»، روشمندی مؤلف و میزان پایبندی ایشان به این اصل را در می یابیم. روش آیت الله خویی در تفسیر آیات سورة حمد چنین است که اولاً هر آیه را از زوایای مختلف بررسی می کند (جامع نگری) و ثانیاً در بررسی های علمی خود دو اصل را به دقت مورد توجه قرار می دهد یکی ضوابط و قواعد پذیرفته شده آن علم و دوم آیات قرآن. به این ترتیب حتی در مواردی که به اجتهاد خود سخن

می گوید ذره‌ای از ضابطه مندی و اصول گرایی در روش بحث تخطی نمی کند و به وادی تذوق و تأثیرگذاری آراء و عقاید شخصی در تفسیر قرآن نمی غلتد.
د. بکارگیری منابع معتبر

بحث از منابع تفسیر، که در کتب علوم قرآن با عناوین «مآخذ تفسیر» و «مصادر تفسیر» نیز از آن یاد شده است، یکی از مباحث مهم روش‌شناسی تفسیر است. توجه به منابع تفسیر، سابقه‌ای بس طولانی دارد و اصولاً همزمان با نزول قرآن مطرح بوده است، ولی تدوین این منابع به صورت مستقل و تعیین حد و مرز هر یک و بحث و بررسی مستقل در باب آن، در زمان‌های متأخر از عصر نزول صورت پذیرفته و به رغم بحث‌های نسبتاً مفیدی که مطرح شده است، هنوز نیازمند تلاش جدی و تعمیق بیشتری است.
از نظر آیت الله خویی قاعده و معیار پذیرش یک منبع به عنوان «منبع تفسیر قرآن» این است که اعتبار و حجیت آن به اثبات رسیده باشد از این رو می گوید:

در تفسیر قرآن، نباید از ظن و گمان و آنچه حجیت و اعتبار عقلی و یا شرعی ندارد، پیروی کرد بلکه باید به «دلائل علمی و اطمینان بخش و به مدارکی که از نظر عقل و یا شرع اعتبار و مدرکیت آن ثابت شده است، استناد شود، زیرا افزون بر آنکه پیروی از دلائل ظنی و غیر یقینی، شرعاً ممنوع و نارواست. نسبت دادن مطلبی به (خدا، بدون اذن وی حرام و گناه بزرگ و نابخشودنی است.» (خویی،/ 397)

براساس این قاعده، مؤلف «البیان» تنها ظواهر الفاظ قرآن، عقل فطری و سالم از تأثیرات افکار و سلیقه‌های شخصی و روایات قطعی را در ردیف منابع معتبر تفسیر به شمار می آورد. (خویی،/ 398) و منابع لغوی، منابع تاریخی و دستاوردهای تجربی، الهامات قلبی را جزء منابع تفسیری به شمار نمی آورد
افزون بر منابع فوق، آیت الله خویی بر اساس دیدگاه‌های اصولی خود اخبار ظنی معتبر را هم در تفسیر قرآن قابل استناد و اتکاء می‌دانند و معتقدند: از روایات غیر قطعی اما معتبر یعنی «خبر واحدی» که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، نیز می‌توان در تفسیر قرآن پیروی نمود. (خویی،/ 398) و حتی می‌توان با چنین خبری (عمومات قرآن را نیز تخصیص زد. (خویی،/ 400)
هـ. بررسی مقارنه ای مباحث تفسیری

یکی از ویژگی‌های ارزشمند تفسیر شریف «البیان» رویکرد مقایسه ای آن است. آیت الله خویی در موارد متعددی دیدگاه اهل سنت را با دیدگاه مشهور شیعه مقایسه می نمایند و موارد همگرایی و اگرایی دیدگاه‌های تفسیری شیعه و سنی را نشان می دهند. ایشان با این اقدام ضمن آنکه بستری مناسب برای شکل گیری تفسیری مقارن را به وجود می آورند، بر اهمیت توجه به دیدگاه‌های اهل سنت در تفسیر قرآن نیز تأکید می‌نمایند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر از این دست اشاره نمود:

1. تعداد آیات سوره حمد: به گزارش آیت الله خویی، در باره تعداد آیات سوره حمد اختلاف مهمی در بین نیست و مشهور در میان مسلمانان این است که سوره حمد دارای هفت آیه است، روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی (آمده، نیز همین نظریه مشهور را تأیید می‌کنند. (خویی،/ 422)
2. در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می‌کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبیه (شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می‌دهد (خویی،/ 485)
3. بررسی جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: در میان شیعه امامیه این مطلب مورد اتفاق است که «بِسْمِ اللَّهِ» در هر سوره‌ای که با آن شروع گردیده است، جزو همان سوره و یکی از آیات آن است و «بِسْمِ اللَّهِ» با هر یک از سوره‌های قرآن نازل شده است. مؤلف «البیان» پس از بیان دیدگاه تشیع در این باره، به تفصیل دیدگاه‌های مفسران و فقهای اهل سنت همراه با دلائل آن‌ها را بیان می‌کند و پاسخ خود را به کسانی که قابل به عدم (جزئیت «بِسْمِ اللَّهِ» هستند، ارائه می‌دهد. (خویی،/ 441-451)
و. نقد و بررسی علمی آراء مخالفان و موافقان

یکی از ویژگی‌های بارز آثار آیت الله خویی، توجه و اهتمام ویژه ایشان به بیان اقوال مخالفان و نقد و بررسی آن‌هاست. این ویژگی در کتب فقهی، اصولی ایشان کاملاً مشهود است. وجود همین خصیصه در بخش علوم قرآنی کتاب «البیان» نیز موجب شده است تا این اثر به یک اثر برجسته و کم نظیر در حوزه علوم قرآنی تبدیل شود. در بخش تفسیری «البیان» نیز این ویژگی رعایت شده است. برای نمونه ایشان در بررسی مسئله «جزئیت بسم

الله» سه دیدگاه مهم را نقل کرده و ضمن آن دیدگاه های بیش از 30 تن از مفسران و فقهاء فریقین را گزارش (می‌کند). (خویی،/441)

افزون بر نقل آراء و دیدگاه های مختلف، سیرة آیت الله خویی چنین بود که پس از بیان هر نظریه توجه وافر ی نیز به طرح اشکالات وارده و پاسخگویی به آن‌ها نشان می داد. برای نمونه به موارد زیر توجه فرمایید
پس از تبیین مسئله «علم بودن لفظ جلاله الله» به دو اشکال مهم مخالفان در این باره اشاره نموده و به تفصیل -
(و از جوانب مختلف به پاسخ آن ها می پردازد. (خویی،/ 427 - 429
در مسئله «جزئیت بسم الله» دیدگاه مخالفان و موافقان را با بررسی یک به یک دلایل آنان در بیش از ده -
(صفحه به دقت تشریح و تبیین می کند. (خویی،/440-451
در نحوه قرانت کلمه «مالک» نیز دیدگاه های گوناگونی را در این خصوص یاد آور شده و به تحلیل و بررسی -
(آن ها می پردازد. (خویی،/452-455
ز. پاسخگویی به شبهات

اهتمام یک مفسر به طرح شبهات رایج و تلاش برای پاسخگویی به آن ها نشانه روزآمدی و حیات تفسیر و دلیل آگاهی مفسر از چالش های علمی جامعه است. آیت الله خویی به دلیل اشراف ویژه ای که به حوزه های معرفتی شیعه و دیدگاه های مخالفان تشیع داشتند در برخی از مباحث چالش برانگیز و اختلافی، به طرح شبهات مخالفان می پردازد و پاسخ هایی منطقی و مستدل ارائه می نمایند. برای نمونه به موارد زیر توجه فرمایید
پس از طرح مسئله توحید در عبادت به شبهات و تهمت هایی که به دلیل احترام به تربت حسینی بر علیه شیعه -
(مطرح می شود پاسخ می دهد. (خویی،/476
در تفسیر آیه شریفه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و به مناسبت بحث توحید در عبادت به این شبهه پاسخ می دهند که: اگر -
سجده برای غیر خدا جایز نیست پس سجده فرشتگان برای آدم(ع) چگونه بوده و چرا جایز شده است؟ (خویی،/477)

در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نُسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، 3.
(شبهه شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می دهد. (خویی،/485
در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» این شبهه را بررسی می نماید که: طالب هدایت باید قبلاً فاقد آن باشد 4.
تا بتواند آن را از خداوند بخواهد، بنابراین مسلمان خدانشناس و یکتاپرستی که خود هدایت یافته و واجد هدایت است و در راه مستقیم هدایت قدم برمی دارد، چگونه در حال نماز از درگاه ذات اقدس الهی دوباره هدایت می طلبد!
و مکرر می گوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»؟
در پاسخ به سه جوابی که برخی مفسران داده اند اشاره می کند و سپس پاسخ خود را که مبتنی بر مراحل هدایت
(است تبیین می نماید. (خویی،/497-495

«روش تفسیری» «البیان» 4

روش تفسیری عبارت است از گونه و روش تعامل مفسر با ابزارها و منابع تفسیری. تقسیمات گوناگونی که برای روش های تفسیر ذکر شده مانند تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر عقلی، تفسیر روایی، تفسیر رمزی. و عرفانی، تفسیر ادبی و غیره ناظر به شیوه استفاده مفسر از یک یا چند ابزار تفسیری است.
آیت الله خویی در تفسیر «البیان» در درجه نخست از قرآن سود جسته است و تلاش نموده تفسیر خود از آیات و نقد و بررسی اقوال و دیدگاه های تفسیری را با استناد به آیات قرآن انجام دهند. پس از قرآن، روایات اهل بیت، بررسی های عقلی و نکات ادبی سایر منابع تفسیری ایشان را تشکیل می دهد. با توجه به جامع نگری آیت الله خویی به منابع تفسیری و کاربرد گسترده استدلال های عقلی در این تفسیر، باید روش تفسیری «البیان» را روش اجتهادی نامید.

اکنون نگاهی گذرا به جایگاه منابع تفسیری در تفسیر «البیان» می اندازیم
«الف. جایگاه قرآن در تفسیر «البیان»

قرآن کریم مهم ترین منبع تفسیری آیت الله خویی در تفسیر «البیان» است. مراجعه با آیات قرآن در همه مباحث ادبی، واژه شناسی، نکات تفسیری و نقد و بررسی های ایشان به عنوان یک اصل خدشه ناپذیر پذیرفته شده است. آیت الله خویی در مقدمه تفسیر «البیان» درباره جایگاه قرآن در روش تفسیری خود می گوید

ما معمولاً در تفسیر یک آیه از مفهوم آیه دیگر استفاده می‌کنیم و خود قرآن را وسیله درک معانی قرآن قرار می‌دهیم و در فهم و درک قرآن از خود قرآن یاری و راهنمایی می‌طلبیم و احادیث وارده را بر این روش و بر آن (چه از ظاهر آیات قرآن فهمیده‌ایم، شاهد و مؤید می‌آوریم.) (خویی،/13)

مولف تفسیر «البیان» در عمل همان گونه که گفته بود عمل نمود و در موارد زیر از قرآن در تفسیر خود سود جست.

1.

ارزیابی روایات تفسیری

یکی از آموزه های ائمه اطهار:، عرضه روایات به قرآن است. بنابر روایات عرض، هر حدیثی که با مفاد قرآن در تعارض باشد باید کنار گذاشته شود. با استناد به این قاعده اصولی، آیت الله خویی در تفسیر آیات بیش از هر اقدامی به سایر آیات مراجعه می‌کنند و سپس به بررسی روایات تفسیری می‌پردازند. در این مرحله تنها روایاتی را می‌پذیرند که مفاد آن‌ها مخالفی با قرآن نداشته باشد. برای نمونه ایشان از پذیرش روایاتی که اسم «رحیم» را به رحمت خاصه الهی به مؤمنان تفسیر کرده اند امتناع می‌کند و اینگونه روایات را با قرآن مخالف می‌داند و می‌گوید:

در بعضی از روایات آمده است که «رحمان» اسم خاص است و معنایش عام، ولی «رحیم» اسم عام است و «معنایش خاص، زیرا که اختصاص به آخرت و یا مؤمنین دارد. ولی باید این روایات را تأویل نمود یا به کنار گذاشت زیرا ظاهر آن‌ها با کتاب خدا مخالفت دارد چون کلمه رحیم در قرآن بدون این که به مؤمنین و یا به آخرت (اختصاص داشته باشد، استعمال شده است...)» (خویی،/432)

تبیین معنای واژگان

آیت الله خویی در تبیین معنای اکثر قریب به اتفاق واژگانی که در تفسیر سورة حمد مطرح کرده است، به آیات قرآنی استناد نموده است. به عبارتی از روش تفسیر قرآن به قرآن در این زمینه سود جست است. ایشان در تبیین معنای واژگان از روش تقابل واژگان، بررسی دامنه کاربرد واژه و بررسی وجوه و نظائر واژه در قرآن استفاده کرده است. نمونه هایی از این روش ها در بحث واژه شناسی در تفسیر «البیان» ارائه می‌گردد.

مباحث تفسیری

استفاده آیت الله خویی از آیات قرآن در مباحث تفسیری بیش از آن است که به راحتی بتوان فهرستی از آن‌ها را ارائه داد. آنچه در اینجا قابل ذکر است یاد آوری چند بحث مهم است که حجم کاربرد آیات در آن‌ها چشمگیرتر از سایر مباحث است.

برای نمونه ایشان در تفسیر «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» و برای تبیین مسئله توحید در عبادت و بیان عقاید مشرکانی که - بجای پرستش خدا به بندگی واسطه ها و مخلوقات روی آورده اند، بطور مبسوط به آیات قرآن استناد

(می‌نمایند.) (خویی،/467-471)

نمونه دیگر اینکه در تفسیر «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» با استفاده از آیات قرآن مسائلی همچون: جواز استعانت از غیر -

(خدا و شفاعت را بررسی می‌کند. (خویی،/485)

در تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» با استمداد از آیات قرآن به تبیین مراحل سه گانه هدایت می‌پردازد. -

((خویی،/497-495)

«ب. جایگاه روایات در تفسیر «البیان»

پس از قرآن کریم روایات معتبر بیشترین جایگاه و کاربرد را در تفسیر «البیان» دارند. آیت الله خویی در مقدمه تفسیر خویش به این نکته مهم اشاره می‌فرماید که تکیه‌گاه و سند ایشان در این تفسیر افزون بر آیات قرآن مجید و عقل سلیم، روایاتی است که در اثر تواتر و کثرت نقل، صحت آن‌ها ثابت گردیده است یا از خاندان عترت

(با سند صحیح به دست آمده است. (خویی،/13)

رویکرد تفسیر «البیان» به منابع روایی از چند ویژگی مهم برخوردار است

اهمیت دادن به تنوع و اصالت منابع روایی. 1.

مفسر «البیان» افزون بر جوامع روایی شیعه به منابع روایی اهل تسنن نیز توجه می‌نماید و در جای جای تفسیر خود از روایات موجود در صحاح سته بهره‌مند می‌شود. مراجعه مؤلف به مستدرک حاکم (6 بار) صحیح مسلم (5 بار) صحیح بخاری (4 بار) بیش از سایر منابع روایی اهل تسنن است. در منابع روایی شیعه نیز اکثر روایات از کتاب‌های اربعه و بحار الانوار اخذ شده است. در میان کتاب‌های تفسیر روایی تنها تفسیر البرهان مورد توجه آیت الله خویی قرار گرفته است و به سایر تفاسیر روایی از جمله «نور الثقلین»، «تفسیر عیاشی» یا «تفسیر قمی» توجهی ندارد.

استناد به روایات صحیح 2.

با آنکه برخی از مفسران توجه چندانی به صحت و سقم سند روایت تفسیری نمی‌کنند اما آیت الله خویی مثنی فقهی و دقت اصولی خود را در گزینش روایات تفسیری نیز بکار می‌برد و از پرداختن به روایاتی که ضعف سندی دارند اجتناب می‌نماید. برای نمونه با آنکه در فضیلت سوره حمد حدود 30 روایت در البرهان ذکر شده است (بحرانی، 1/100) اما تنها به یک روایت از منابع شیعی - تفسیر البرهان - و یک روایت از منابع اهل سنت - صحیح بخاری - بسنده کرده است (خویی، 422/4) و این روایات نیز از جهت سند و دلالت از اعتبار و وضوح کافی برخوردار است.

تعامل آیت الله خویی با روایات تفسیری غیر قابل اعتماد، ریشه در دیدگاه اصولی ایشان در چگونگی رفتار با روایات دارد. ایشان معتقدند استناد کردن به روایات ضعیف در تفسیر قرآن مسلماً جایز و روا نیست، و تنها با استناد به روایات صحیحی که به طور قطع از معصوم صادر گردیده و روایات غیر قطعی اما معتبر یعنی «خبر واحدی» که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، می‌توان در تفسیر قرآن بهره گرفت. (خویی، 398/3)

کاربرد گسترده روایات در تفسیر قرآن 3.

تفسیر «البیان» در زمینه‌های گوناگون تفسیری از روایات بهره‌برده است که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است.

بهره‌گیری از روایات در مباحث تفسیری: آیت الله خویی در مواردی برای تفسیر آیات از روایات بهره‌جسته - اند از جمله: در تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ»، می‌فرماید: کامل‌ترین و پرمعنی‌ترین اسامی خدا وجود پیامبر (ص) و انمه هدی: می‌باشند که آفرینش جهان هستی و کتاب تکوینی با خلقت و آفرینش نور آن‌ها شروع گردیده است. (خویی، 434/4) آنگاه برای اثبات این نظر به روایتی از کافی استناد می‌کند که «اسمای حسنی» را بر انمه ظاهرین: اطلاق کرده است.

در تفسیر «الْحَمْدُ لِلَّهِ» به دو روایت از امام صادق (ع) که در آن‌ها بر شمول معنای «الْحَمْدُ لِلَّهِ» برای سپاس از (همه نعمت‌ها تاکید شده است، استناد می‌کند. (خویی، 458/4)

در تفسیر آیه «إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» به مسئله شفاعت اشاره می‌کند و با استناد به روایات شیعه و اهل سنت، شبهه (شفاعت و کمک خواستن از غیر خدا را پاسخ می‌دهد (خویی، 485/4)

تبیین معنای واژگان به وسیله روایات: آیت الله خویی به کاربرد واژه‌ها در احادیث و سخنان معصومین: توجه - دارد و برای راه یافتن به معنای واژه از این منبع استفاده می‌کند. نمونه‌هایی از این دست را در عنوان «واژه‌شناسی در تفسیر «البیان»» ملاحظه فرمایید.

توجه به روایات فضایل: برخورد مفسران با روایاتی که به بیان فضایل و خواص آیات و سوره‌های قرآن می‌پردازند متفاوت است. در این میان برخی همانند: تفسیر «المیزان» هیچ توجهی به این گونه روایات ندارند و برخی همانند: تفسیر «نمونه» و «مجمع البیان» بدون توجه به سند حدیث، به نقل روایات فضائل و خواص می‌پردازند.

آیت الله خویی در تعامل با روایات فضایل از روشی میانه سودجسته است یعنی ضمن بهاء دادن به روایات فضایل، از نقل روایات ضعیف و روایات بیانگر خواص سوره‌ها اجتناب نموده است. برای نمونه ایشان در بیان فضیلت سوره حمد به دو روایت یکی از تفسیر البرهان و دیگری از صحیح بخاری استناد می‌کند. (خویی، 421/4) اما در این رابطه از نقل روایت معروف فضیلت سوره‌های قرآن که ابو عمر عثمان بن الصلاح از ابی‌بن کعب نقل کرده اجتناب می‌نماید. روایتی که با آنکه تردید در جعلی بودن آن نیست (قرطبی، 78/1) اما در بیشتر کتاب‌های تفسیر شیعه و سنی راه یافته است.

«ج. واژه‌شناسی در تفسیر «البیان»

یکی از عناصر ثابت تفسیری در تفسیر «البیان» تحلیل و بررسی واژگان آیه است. اهمیت واژه شناسی در این تفسیر از آنجا آشکار می شود که مفسر پیش از هر بحث دیگری ابتدا به ریشه یابی و تحلیل واژگان آیه می پردازد. آیت الله خویی برای راهیابی به معانی واژگان شناسی از چند روش و منبع بهره می گیرند

اجتهاد در لغت 1.

نکته قابل توجه در بررسی واژگان در تفسیر «البیان» این است که مؤلف به هیچ یک از منابع معروف لغت شناسی عرب یا لغتنامه های قرآنی ارجاع نداده است بلکه در اکثر موارد به اجتهاد خود عمل نموده است. از این رو افزون بر آنکه در بسیاری موارد از نقل مطالب ذکر شده در منابع لغوی اجتناب می کند در معنای برخی واژگان نیز مطالبی افزوده است که در هیچ یک از منابع عمومی و اختصاصی لغت شناسی قرآنی یافت نمی شود.

برای نمونه در معنای واژه «عالمین» می گوید:

عالمین: جمع است که از لفظ خود مفرد ندارد، مانند «رهط» و «قوم». این واژه به یک مجموعه متجانس از موجودات، اطلاق می گردد. مثلاً می گویند: عالم جماد، عالم نبات و امثال آن و گاهی هم به مجموعه ای اطلاق می گردد که اجزای آن با هم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند، مانند این که گفته می شود «عالم کودکی»، «عالم دنیا» و «عالم آخرت». گاهی نیز کلمه «عالم» در مجموع و تمام موجودات جهان آفرینش با تفاوت و (اختلافاتی که در میان شان وجود دارد، به کار می رود.) (خویی، 456/)

با مراجعه به لغت نامه هایی مانند «العين»، «لسان العرب»، «مفردات راغب»، «التحقیق» و تفاسیر «مجمع البیان» و «المیزان» مشخص می شود که هیچ یک از آنان به کاربرد واژه عالم در «مجموعه ای که اجزای آن با هم ارتباط زمانی و یا مکانی داشته باشند» اشاره نکرده اند و این از اختصاصات تفسیر «البیان» و ثمره اجتهاد لغوی مفسر است.

استدلال های علمی بجای استناد محض به قول لغویان 2.

ذهن نقاد و روحیه علمی آیت الله خویی در همه آثار علمی ایشان آشکار است. در تحلیل واژگان نیز ایشان با استدلال های علمی برخی اختلافات را در باره معنای واژگان یا ویژگی های آن ها بیان می فرماید. از این دست می توان به نمونه های زیر اشاره کرد

در پاسخ به کسانی که لفظ جلاله «الله» را اسم جنس می دانند نه اسم علم به دلایلی همچون تبادر، عدم اشتقاق - (و ضرورت نامگذاری و جایگاه لفظ «الله» در کلمه توحید استدلال می نماید.) (خویی، 427/)

در بررسی این نظریه که «رحمان» صیغه مبالغه است در آغاز دیدگاه مفسران و لغویان را نقل می کند اما به - آن بسنده نمی کند و آن را با استدلال های افزون تری همراه می کند و می گوید

اگر مفسران و بعضی از لغویان گفته اند که صیغه «رَحْمَن» مبالغه در رحمت است و این مطلب در مورد کلمه «رحمان» درست است، اعم از این که هیئت ترکیبی آن در مبالغه استعمال شود یا نه، زیرا کلمه «الرَّحْمَن» در تمام موارد به طور مطلق و بدون قید استعمال شده است و این نوع استعمال، حاکی از عمومیت، وسعت و کلیت مفهوم آن است و دلالت دارد بر این که رحمت او به تمام موجودات احاطه دارد، به همین جهت است که در هیچ مورد دیده نشده است که گفته شود: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ أَوْ بِالْمُؤْمِنِينَ لَرَحْمَنٌ»: خداوند به مردم یا به مؤمنان رحم کننده است، یعنی هرگز کلمه «رحمان» را در مقام استعمال با ناس یا مؤمنین و یا با هر کلمه و قید دیگری محدود و مقید نمی کنند، ولی در کلمه «رحیم» این گونه استعمال شایع است که می گویند: «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ أَوْ بِالْمُؤْمِنِينَ لَرَحِيمٌ». (خویی، 430/)

استناد به روایات و کاربرد واژه در کلام معصومان 3.

همان گونه که پیش از این گفته شد مؤلف تفسیر «البیان» که از محدثان و رجالیان برجسته نیز بودند، برای راه یافتن به معنای واژه از روایات و احادیث نیز استفاده می کند. برای نمونه در معنای واژه عبد پس از بیان دو معنا برای آن، معنای سوم را که کمتر ذکر می شود را بیان می نماید و به روایتی از سید الشهداء⁷ استشهاد می کند. ایشان می فرماید:

واژه عبد گاهی در یک معنای وسیع تر به کار می رود و بر کسی که نسبت به چیزی اهمیت فراوان می دهد به «طوری که توجهی به غیر از آن ندارد» «عبد» گفته می شود و از همین جاست گفتار حضرت سید الشهداء⁷: «النَّاسُ عبيد الدنيا والدين لعل على السنتهم يحوطونه ما درت معایشهم و اذا حصوا بالبلاء قلّ الديّانون». (مجلسی،

یعنی مردم بندگان دنیا بندگان دین لقلقه زبان آن‌هاست تا زندگی‌شان می‌چرخد، دم از دین می‌زنند و چون روز «(امتحان پیش آید، دینداران چقدر کم خواهند بود!)» (خویی،/ 462) نمونه دیگر استناد به روایت: یا رحمن الدنيا والاخره و رحیمهما (الصحيحه السجادية فی دعائه 7 فی استکشاف الهموم، و بحار الأنوار، 383/89، مستدرک الحاکم، 1/155) است که برای اثبات عدم اختصاص صفت «رحیم» (به رحمت خاصه خدا بیان شده است. (خویی،/ 432) بررسی تقابل واژگان در کاربرد های قرآنی. 4

هرگاه دو واژه در یک آیه در برابر یکدیگر به کار روند با استناد به قاعده «تعرف الاشياء باضدادها» می‌توان به معنای واژه مورد نظر دست یافت. مؤلف تفسیر «البیان» در مواردی از این قاعده سود جسته است از جمله:

در معنای لغوی رحمان می‌گوید
معنای رحمت نیز روشن و واضح است و به مفهوم ضد قساوت و سخت دلی ضد و سخت گیری و بی‌مهری می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید:
(أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رَحِمَاءُ بَيْنَهُمْ) «(فتح،/ 29)»
«پیامبر و یارانش نسبت به کفار، شدید و سختگیر و در میان خود، رحیم و مهربانند»
(اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) «(مائده/ 98)»
(بدانید! خدا دارای مجازات شدید [در عین حال] آمرزنده و مهربان است.» (خویی،/ 43)»
بررسی دامنه کاربرد واژه در قرآن 5.

بررسی موارد استعمال یک واژه در قرآن برای راه یافتن به دایره معنایی آن بسیار مفید است و نشان می‌دهد که آیا سعه وضیق معنای واژه در فرهنگ قرآن با استعمال عرفی و استنباط لغوی سازگار است یا خیر؟ آیت الله خویی با توجه به این اصل، برخی اقوال مشهور درباره معنای واژگان قرآنی را به چالش کشیده است. از جمله بنابر قول مشهور مفسران (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، 1/19؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، 1/22) و بعضی از روایات (تفسیر طبری، 1/43؛ تفسیر برهان، 1/28) «رحمان» اسم خاص است و معنایش عام، ولی «رحیم» اسم عام است و معنایش خاص، و اختصاص به آخرت و یا مؤمنین دارد. آیت الله خویی با بررسی موارد استعمال «رحمن و رحیم» در قرآن کریم با این دیدگاه مخالفت نموده و حتی اعلام می‌نماید که اینگونه روایات را باید تاویل نمود یا کنار گذاشت زیرا ظاهر آن‌ها با کتاب خدا مخالفت دارد (خویی،/ 432):
«کلمه رحیم در قرآن بدون این که به مؤمنین و یا به آخرت اختصاص داشته باشد، استعمال شده است».

(فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ) (ابراهیم/36)
«هر کس از من پیروی کند، از من است و هر کس از من نافرمانی کند، پس تو بخشنده و مهربانی»
(نَبِيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) (حجر/ 49)
«!بندگانم را آگاه کن که من بخشنده مهربانم»
(إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ) (حج/ 65)
«خداوند نسبت به مردم رحیم و مهربان است»
(رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجَى لَكُمْ الْفَلَكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّه كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا) (بنی اسرائیل/ 66)
پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد تا از نعمت او بهره‌مند شوید. او نسبت به شما مهربان است.
(وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا) (احزاب/ 24)
اگر بخواهد منافقان را عذاب می‌کند و یا اگر توبه کنند، توبه‌شان را می‌پذیرد که خداوند بخشایشگر و مهربان «است».

می‌بینیم در این آیات و دیگر آیاتی که در این جا نیامده است، کلمه «رحیم» در معنای عمومی به کار رفته است (که خداوند بر همه کس از مؤمن و منافق و بر هر انسانانی در هر دو جهان رحیم و مهربان است. (خویی،/ 432) گفتنی است از نظر آیت الله خویی تنها تفاوت «رحمن» با «رحیم» در این است که «رحیم» دلالت می‌کند به این که رحمت از لوازم ذات و صفات همیشگی و غیر قابل انفکاک ذات اقدس الهی است ولی رحمان فقط دلالت می‌کند بر این که خداوند دارای صفت رحمت است. (خویی،/ 431)

بررسی وجوه و نظائر واژه 6.

علم وجوه قرآن از علوم ارزشمندی است که در شناخت و فهم معانی کلمات و آیات نقش بزرگی دارد. علماء و دانشمندان اسلامی در طول تاریخ بدان توجه نموده و در این زمینه تالیفاتی داشته اند. متأسفانه در تفاسیر جدید به این مهم کمتر توجه می شود و تنها به بیان معنای لغوی یا اصطلاحی واژه در قرآن بسنده می شود. از ویژگی های تفسیر «البیان» یکی هم این است که در مواردی به وجوه و نظایر واژه توجه شده است. از جمله در بررسی واژه «عبادت» به وجوه معنایی آن در قرآن می پردازد و سپس معنای مورد نظر را انتخاب می کند و می گوید:

کلمه عبادت در لغت به سه معنی آمده است:

گاهی به معنای «اطاعت» و فرماتبرداری می باشد، مانند 1-

(أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ) (یس/60)

«ای فرزندان آدم آیا من با شما پیمان نیستم که از شیطان اطاعت نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است»

معنای دوم عبادت: خضوع، تذلل و ذلت است، مانند 2-

(قَالُوا أَوْثَقْنَا لِنَبِيِّنَا مِثْلَنَا وَ قَوْمُهُمَا لَنَا عَابِدُونَ) (مؤمنون/47)

«اینان گفتند: آیا ما به دو انسان، همانند خودمان ایمان بیاوریم در حالی که قوم آن ها بردگان ما هستند؟»

و از این جاست راهی را که عبور و مرور در آن بیش تر است و زیاد در زیر پای عابرین قرار می گیرد، «معبد» می نامند

گاهی هم کلمه عبادت به معنای پرستش استعمال می شود، مانند 3-

(قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أَشْرِكَ بِهِ) (رعد/36)

«بگو! من مأمورم که خدا را بپرستم و به او شرک نورزم»

کلمه «عبادت» غالباً در همین معنا به کار می رود، به گونه ای که اگر بدون قرینه و خالی از قید و شرط استعمال

(گردد، مردم از آن، همین معنا را می فهمند. (خویی،/462

«د. نکات ادبی در تفسیر «البیان»

پرداختن به نکات ادبی همانند تجزیه و ترکیب آیات و بیان صنایع و دقت های بلاغی، جز در موارد ضروری

مورد اهتمام مؤلف تفسیر «البیان» نیست. ایشان درباره روش خود در این خصوص می فرماید

در این تفسیر به مباحث و موضوعاتی که مربوط به معنای قرآن است، خواهیم پرداخت و از مباحثی که مربوط

به الفاظ و اعراب قرآن و علوم ادبی آن است صرف نظر خواهیم نمود زیرا علما و مفسرین این گونه مباحث را

در کتاب های متعددی آورده اند که نیازی به کتاب دیگر نیست شیخ طوسی در «تبیان» و طبرسی در «مجمع

البیان» و زمخشری در «کشاف» و ما نیز تنها به بعضی از نکات ادبی که مفسرین از آن غفلت ورزیده اند و یا به

(علت اهمیت موضوع و ارتباط خاصی که با اصل بحث دارد، خواهیم پرداخت. (خویی،/13

با همه این احوال ایشان در مواردی به بررسی جنبه های ادبی آیات نیز می پردازند که از جمله می توان به موارد

زیر اشاره کرد

تعیین متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» و بررسی اقوال سه گانه در این باره یعنی اینکه متعلق «بِسْمِ اللَّهِ» اقول، استعین یا -

(ابتدا باشد و ترجیح قول سوم (خویی،/433

(اضافه لفظی یا معنوی بودن اسم فاعل مانند: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (خویی،/454 -

بررسی صنعت التفات و تغییر لحن آیه از سیاق غیبت به سیاق خطاب از آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به بعد (خویی،/ -

463)

بدل بودن جمله «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» از جمله «أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یا صفت بودن آن برای «الَّذِينَ» (-

(خویی،/490

عطف بودن کلمه «ضَالِّينَ» بر عبارت «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» و بیان این نکته که کلمه «لا» که بعد از کلمه -

(«غَيْرِ» بر سر «ضَالِّينَ» آمده است برای تأکید نفی می باشد (خویی،/491

«ه. اختلاف قرائت در تفسیر «البیان»

دیدگاه آیت الله خویی درباره قرآانات مختلف اعم از هفت گانه یا بیشتر این است که هیچ یک از این قرائت ها متواتر نمی باشد بلکه برخی از آن ها خبر واحد است و برخی دیگر اجتهاد خود قاریان است. (خویی،/123) از سویی در هیچ روایتی نیامده است که انمه بعضی از این قرائت ها را منع نموده باشند بنابراین از قرآانات معروف،

می توان به آنچه شاذ و غیر معروف و یا جعلی و ساختگی نباشد و به وسیله افرادی نقل نشود که وثاقت و اعتبار آنان در نزد هیچ یک از علما ثابت نشده است، اعتماد کرد. (خویی،/ 167)

:آیت الله خویی در باره چهار واژه از سوره حمد مسئله اختلاف قرانت را مطرح کرده است که عبارتند از (- قرانت، دال «الحمد» با ضمه یا کسره و لام «لله» با کسره یا ضمه (خویی،/ 452)

- در کلمه «مالک» نیز قرانت های مختلفی نقل کرده اند از جمله: «مَلِك» «مَلِک» «مَلِک» «مالک» و «مَلِک» (که دو قرانت آخر مشهورترین و صحیح ترین قرانت است. (خویی،/ 452)

- قرانت حرف آخر «غیر» در «غیر المَغْضُوب عَلَیْهِمْ» با «جر» و صدای پایین بنابر قرانت مشهور یا با «نصب» و صدای بالا بنابر نقل زمخشری (خویی،/ 487)

- قرانت «صِرَاطُ الَّذِینَ اَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» به شکل فعلی یا به صورت «صراط من انعمت علیهم». بنابر آنچه از (امیرمومنان و عمر نقل شده است (خویی،/ 487)

از بررسی مواردی که آیت الله خویی به نقل اختلاف قرانات در آن ها پرداخته است به نظر می رسد ایشان نسبت به این مسئله توجه داشته است. به ویژه که در مواردی مانند: «مَالِکِ یَوْمَ الدِّین» قرانت های شاذی را که حتی صاحب «مجمع البیان» نقل نکرده است گزارش نموده اند

مؤلف تفسیر «البیان» پس از گزارش اختلافات قرانت برای انتخاب قرانت صحیح تر از اصول و قواعد زیر پیروی می نمایند:

اهمیت دادن به قرانت مشهور و بی توجهی به قرانت شاذ، این قاعده در همه موارد فوق مورد استناد مفسر 1. محترم قرار گرفته است

(اهمیت دادن به نقل قرانت غیر مشهور از معصوم (ع) 2.

به نظر آیت الله خویی اگر قرار باشد در موردی از قرانت مشهور فراتر برویم باید قرانت مذکور با سند مطمئن به معصوم (پیامبر (ص) یا انمه طاهرین:) برسد. از این رو آنچه را زمخشری در قرانت «غیر المغضوب» نقل کرده است و «غیر» را به نصب خوانده است نمی پذیرد و در پاسخ او که این قرانت را به رسول اکرم (ص) و عمر نسبت می دهد، می گوید:

به نظر ما صحیح همان قرانت اول است زیرا نقل قرانت «نصب» از رسول خدا (ص) ثابت نگردیده است و اگر « رسول خدا (ص) آن را با نصب چنین قرانت می فرمود، قهرا زیاد نقل می شد و شایع می گردید در صورتی که افراد مورد اعتماد و اطمینان، این قرانت را از رسول خدا (ص) نقل نکرده اند و قرانت عمر هم بر فرض ثبوت نمی تواند حجت و دلیل باشد زیرا قبلا ثابت کردیم که قرانت غیر معصوم (ع) در صورتی مورد اطمینان و قابل اعتبار است که از قرانت های مشهور باشد و گر نه در مقام امتثال و اطاعت از فرمان خدا این گونه قرانت ها که نه از (معصوم (ع) است و نه مشهور کافی و موجب سقوط تکلیف نمی باشد.» (خویی،/ 487)

البته ناگفته نماند که آیت الله خویی براساس مبانی خود در مجموع فایده چندی برای بررسی قرانت های مختلف و ترجیح یکی بر دیگری نمی بیند و معتقد است اساساً در قرانت های معروف برتری قرانتی بر قرانت دیگر و انتخاب یکی از آن ها امکان پذیر نیست، زیرا اگر این قرانت ها با تواتر و نقل های پیاپی و یقین آور از پیامبر 9 ثابت باشند، همه آن ها جنبه قرآنی پیدا می کنند و تفاوتی در میان آیات و کلمات قرآن نیست

اما اگر این قرانت ها از راه تواتر ثابت نباشد- چنان که حق هم همین است- در این صورت اگر ترجیح و امتیاز یک قرانت سبب قطع به بطلان قرانت دیگر شود، تحقیق در امتیازات قرانتی بر قرانت دیگر و انتخاب یکی از آن ها مانعی ندارد، ولی سخن در این است که از راه ترجیح قرانتی بر قرانت دیگر نمی توان بطلان این قرانت را ثابت نمود و اگر بحث و تحقیق در ترجیح قرانتی بر قرانت دیگر بطلان آن را ثابت نکند- چنان که غالباً هم چنین است- در این صورت این بحث بی فایده است چون مسلم است که از هر یک از قرانت های معروف بدون تفاوت (می توان پیروی نمود. (خویی،/ 453)

«و. هدفمندی سوره ها در تفسیر «البیان»

یکی از مباحث برجسته علوم قرآنی مسأله تناسب و ارتباط آیات یک سوره با یکدیگر است. مسأله ارتباط و تناسب آیات از دو منظر قابل بررسی است یکی از نگاه تناسب آیات همجوار و دوم از منظر هماهنگی کلی آیات یک سوره در پرتو هدف واحد، بحث تناسب آیات از مباحث سابقه دار و قدیمی علوم قرآنی است تا آنجا که در البرهان زرکشی و الاتقان سیوطی نیز بابتی بدان اختصاص داده شده است اما مسأله هدفمندی سوره ها از مباحث نوینی است که اخیراً مورد توجه قرآن پژوهان قرار گرفته است

مسئله ارتباط و تناسب معنایی آیات قرآن کریم با مخالفت ها و موافقت های بسیاری مواجه شده و جنجال های فراوانی را برانگیخته است آنچنان که برخی مقتضای اعجاز قرآن را از هم گسیختگی آیات آن دانسته اند (فرید وجدی 70) و برخی دیگر وحدت و یکپارچگی منطقی و ادبی سوره ها را بزرگترین معجزه قرآن شمرده اند.

((دراز،/ 121))

آیت الله خویی در بخش علوم قرآنی تفسیر «البیان» و در مبحث اعجاز قرآن در پاسخ به کسانی که نسبت به اسلوب قرآن اعتراض دارند دیدگاه خود را درباره هدفمندی سوره های قرآن بیان می فرماید دیدگاه ایشان از دو محور تشکیل شده است. نخست آنکه اسلوب فعلی قرآن که در هر سوره مباحث مختلفی بیان شده است بهتر از آن است که برای هر موضوعی باب مستقلی ترتیب بدهد و مثلاً یک سوره فقط در باره داستان بنی اسرائیل یا توحید باشد و هیچ بحث دیگر در آن نباشد زیرا این روش با جنبه هدایتی قرآن سازگار تر است و (خواننده قرآن در هر سوره می تواند با اهداف و مفاهیم بیشتری از قرآن آشنا شود. (خویی،/ 94) دوم اینکه: وجود مطالب مختلف در یک سوره لطمه ای بر نظم کلام وارد نمی آورد و در تمام مراحل، تناسب در گفتار و اقتضای حال رعایت شده و حق بیان ادا شده است (خویی،/ 95) آنگاه این روش را از مزایا و محسنات اسلوب قرآن داشته و می افزاید:

و لعمری أن هذه إحدى الجهات المحسنة لأسلوب القرآن، الذي حاز به الجمال والبهاء، فإنه مع انتقاله من «موضوع إلى موضوع يتحفظ على كمال الربط بينهما، كأن كل جملة منه دره في عقد منظم» (خویی،/ 95) به راستی این روش یکی از مزایا و محسنات اسلوب قرآن است که به قرآن، زیبایی و طراوت خاصی بخشیده است، زیرا قرآن در عین پراکنده گویی و بیان مطالب مختلف، باز از کمال ارتباط و انسجام برخوردار است و از جملات آن مانند در گرانیهایی که با تناسب خاصی به رشته در آمده باشد، در کنار هم چیده شده و با نظم اعجاب «انگیزی به هم متصل و مرتبط است

گرچه از این عبارت نمی توان به روشنی بر اعتقاد آیت الله خویی بر هدفمندی سوره های قرآن استدلال کرد اما تعبیر «کمال الربط بینهما» و تشبیه موضوعات پراکنده یک سوره به رشته ای از گوهر های گرانیهی تا حدی اشاره ای به این نظریه دارد.

اما اگر به این اشارات روش ایشان در سورة حمد را نیز بیافزاییم می توان به گرایش ایشان به هدفمندی سوره ها و امکان تنظیم ساختار سوره براساس هدف مشخص شده اطمینان حاصل کرد. مولف «البیان»، در تفسیر سوره حمد بخشی را با عنوان «غایاتها» به هدف سوره اختصاص داده است و هدف سوره حمد را چنین بیان می فرماید:

هدف سوره مبارکه حمد این است که دو مسئله بسیار مهم را یاد آوری کند یکی مسئله توحید در عبادت و دیگر «مسئله معاد و حشر» (خویی،/ 422)

آیت الله خویی در مرحله بعدی به ترسیم ساختار سوره نیز اقدام کرده است و سوره حمد را دارای چهار بخش می داند و آن ها را چنین تبیین می فرماید:

بخش اول: خداوند نخست خودش را با اوصاف کمال و جمالش تمجید و توصیف می کند و با افعال و اوصاف « متعالی اش خود را معرفی می نماید؛ تربیت عمومی، رحمت عامه و سلطنت روز جزا را که از آن او است، به بشر یادآوری می کند.

بخش دوم: در این بخش اعلام می دارد که عبادت، پرستش و استعانت اختصاص به خدا دارد.

بخش سوم: در این بخش راه دعا و نیایش را به انسان ها تعلیم می کند

بخش چهارم: در آخرین مرحله این نکته را بیان می کند که راه مستقیم و هدایت به کسانی اختصاص دارد که خداوند با رحمت و فضل خویش آن ها را مشمول رحمت بی پایان و نعمت های فراوان خویش ساخته و الطاف خاصی مبذول شان داشته است و این راه با راه کسانی که مورد خشم و غضب خدا قرار گرفته اند و با راه کسانی (که از راه صحیح منحرف گردیده اند، متمایز و جد است. (خویی،/ 425)

فصل بندی سوره حمد، نشان دهنده گرایش ایشان به ساختار مندی سوره های قرآن – هر چند به صورت فی الجمله – است. البته باید به این نکته هم اشاره نمود که براساس اصول ذکر شده در کتاب های مربوط به هدفمندی سوره های قرآن، لازم است ارتباطی منطقی بین هدف سوره و ساختار آن برقرار باشد به گونه ای که هدف و محور اصلی سوره عناوین فصل های آن را پوشش بدهد. (خامه گر،/ 297) اما متأسفانه این قاعده در هدف گذاری و فصل بندی سوره حمد در تفسیر «البیان» رعایت نشده است.

منابع و مأخذ

1. بابایی علی اکبر؛ غلامعلی عزیزی کیا، مجتبی روحانی؛ روش شناسی تفسیر قرآن، چاپ اول، الهادی، قم 1379ش.
2. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بنیاد بعثت، تهران، 1416ق.
3. جهان بخش، جویا، مقاله «البيان فی تفسیر القرآن» و «مقاله آیت الله خویی»، دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، چاپ اول، انتشارات دو ستان و ناهید، تهران، 1377ش.
4. خامه گر، محمد؛ ساختار مهندسی سوره های قرآن، چاپ اول، انتشارات امیر کبیر، تهران، 1382ش.
5. دراز، محمد عبد الله؛ المدخل الى القرآن الکریم، دار التعلیم.
6. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی قم، 1417 ق.
7. طبری، محمد جریر؛ تفسیر طبری، انتشارات توس، تهران، 1382ش.
8. فرید وجدی، محمد؛ المصحف المفسر، دار المعارف، مصر، 1986م.
9. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، چاپ اول، دار الکتب الإسلامية، تهران، 1374ش.
10. موسوی خویی، سید ابولقاسم؛ «البيان فی تفسیر القرآن»، مؤسسة احیاء آثار الامام الخویی؛ قم، بی تا.
11. مهدوی راد، محمد علی؛ مقاله «البيان فی تفسیر القرآن»، دانشنامه جهان اسلام، چاپ اول، بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، 1379ش.
12. نجمی، محمد صادق و هاشم زاده هریسی؛ بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1382ش.
- 13.